

خرابات، تمدن، کاشی ۲۸

ریدگی نامه زردشت هوشور

مدرس و پژوهشگر دانشگاه تهران

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیفا

سرشناسه : هوشور، زردشت، ۱۳۱۱ -

عنوان و نام پدیدآور : خرابات، تمدن، کاشی ۲۸: زندگی نامه زردشت هوشور مدرس و پژوهشگر دانشگاه تهران / زردشت هوشور.

مشخصات نشر : تهران: زردشت هوشور، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۳۴۰ ص. : نمونه.

شابک : 978-600-04-5765-5

وضعیت فهرست نویسی : فیفا

یادداشت : ص.ع. به انگلیسی: Zardosht Hooshvar. Kharabat Tamadon Kashi 28.

عنوان دیگر : زندگی نامه زردشت هوشور مدرس و پژوهشگر دانشگاه تهران

موضوع : هوشور، زردشت، ۱۳۱۱ - سرگذشتنامه

موضوع : مدرسان - ایران - سرگذشتنامه

موضوع : College teachers - Iran - Biography

رده بندی کنگره : LB ۱۷۷۸ / ۴ / الف ۲۹۱۰۵

رده بندی دیویی : ۲۷۸/۱۲۰۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی : ۴۳۶۰۰۸۷



عنوان کتاب: خرابات، تمدن، کاشی ۲۸: زندگی نامه زردشت هوشور مدرس و پژوهشگر دانشگاه تهران

طراح جلد: یزدان هوشور

صفحه آرا: مونا طوسی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۵۷۶۵-۵

نمابر: +۹۸-۲۱-۸۸۶۸۶۳۰۴

نشانی وب: www.Hooshvar.com

Houshvar@gmail.com

پست الکترونیکی: zardosht@Hooshvar.com

قیمت: ۲۲۰,۰۰۰ ریال

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مؤلف است.

فهرست مطالب

۷	دیباچه
۹	مقدمه مؤلف
۱۱	تبار زردشت
۳۱	تهران قدیم، یادش بخیر
۵۴	وضع بهداشت و درمان آن سال‌ها
۶۸	وضع بهداشتی محال‌ها
۷۲	وضع لباس و پوشاک مردم
۷۸	از تولد تا قبل از ورود دبستان
۸۳	سر و وضع زردشت و بیماری‌هایی که او در کودکی با آن دست و پنجه نرم کرد
۹۰	بازی‌ها و اسباب‌بازی‌های زردشت خردسال
۹۴	زرین، سگ باوفا
۹۹	فعالیت‌های تفریحی - ورزشی
۱۰۹	روزهای شاد با هم بودن
۱۲۴	دوره دبستان
۱۴۸	ورود متفقی‌ن به تهران (۱۳۲۰ خورشیدی)
۱۵۸	ثبت‌نام زردشت در دبیرستان دارالفنون
۱۶۵	ابوالمشاغل
۱۸۵	ادامه تحصیل شبانه - تلاش برای گرفتن دیپلم
۱۹۷	ورود به دانشگاه تهران - خاطرات شیرین دانشجویی
۲۲۴	باز هم در جستجوی کار
۲۳۰	استخدام در دانشگاه تهران
۲۳۹	شاعرانه‌های نوجوانی و جوانی
۲۵۴	ازدواج، دروازه‌ی طلایی خوشبختی

۲۶۸	برادر نازنینم یزدان
۲۷۲	سوگ مادر
۲۸۰	آغاز کار تحقیقاتی و تدریس در دانشگاه تهران
۳۱۵	مصیبتی دیگر، مرگ خواهر، ایراندخت عزیز
۳۱۶	فعالیت‌های علمی
۳۳۱	دوران شیرین و پربار بازنشستگی

www.ketab.ir

دیباچه

محتوای کتابی که پیش رو دارید، زندگی‌نامه یکی از پژوهشگران و مدرسان دانشگاه تهران است، شاید مثل صدها مدرس دانشگاهی دیگر که بی‌نام و نشان زیستند تا خرقه تهی کردند. از صاحب این خاطرات بارها شنیده‌ام که می‌گوید:

«ای کاش آنقدر خوش‌بخت باشم که از خاکم مدرسه‌ای بسازند برای کودکان تشنه آموزش، یا سبویی تا تشنه‌ای را رفع عطش کند و یا سرپناهی، یا...»
من او را می‌شناسم. او همانگونه زندگی می‌کند که شما را در گذشته‌آنگونه زندگی نکرد که شما زندگی کردید. این وجه افتراق اوست با شما. اگر بزرگوارید، وقت را هدر ندهید، همین الآن شروع کنید، آنرا بخوانید تا بدانید، اما تصمیم او در خصوص نگاشتن کتاب حاضر داستانی جدا دارد.

او بعد از اینکه برای همکاری تحقیقاتی به بنیاد ایران‌شناسی دعوت شد، در اندک مدتی با همکاران جوان، هوشمند، دانش دوست و فرزانه‌ای آشنا گردید که مهر فردرشدان چنان بر دلش نشست که انگار سال‌ها با هم محشور بودند.

روزی بر حسب تصادف از تهران قدیم خاطره‌ای گفت و همان روز و روزهای بعد، او را به نوشتن خاطره‌هایش تشویق کردند. حاصل آن مهرورزی‌های بی‌دریغ نوشتن کتاب حاضر شد.

کاری که هرگز نه در فکرش جایی داشت و نه فرصت تدوین آن را. مضاف بر اینها ضرورتی در انجام آن نمی‌دید. با این توصیف تقاضایشان را اجابت کرد و نوشت.

بنابراین آنچه نگاشته شده به خواسته دوستان جوانش بوده و به یاری حافظه‌اش.

او از محبت و صمیمیت دوستان جوان و دانشمندش آقایان دکتر علی‌محمد طرفداری، دکتر اسماعیل سنگاری، حمید آریانفر، حمیدرضا شیپانی و خانم نسرین خرم‌نژاد که در نگاشتن این کتاب مشوقش بودند صمیمانه سپاسگزاری می‌نماید. همچنین از فرزندان، آتس‌سا، رضا و پارسا که او را در نشر کتاب یاری کردند، به ویژه از پارسا که با وجود مشغله بسیار و نبود وقت بازخوانی و ویراستاری متن را عهده‌دار بوده سپاسگزار است. صاحب این خاطرات نیز از همسر و پربانش که بستر فرهنگی مناسب را برای تدوین این دفتر آماده کرده ممنون است. در پایان از خانم‌ها مونا طوسی و فاطمه کاشانی که او را در صفحه‌آرایی و تایپ یاری کردند صمیمانه تشکر می‌نماید.

در واقع اگر ایثار و صمیمیت این عزیزان نبود این کتاب هم نوشته نمی‌شد.

این همه آوازه‌ها از شه‌بود گریه از غلغله عبدله بود

زردشت هوش‌ور

اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۵

مقدمه مؤلف

کتاب پیش‌رو بیوگرافی نویسنده است همراه با اوضاع اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی - بهداشتی اوایل قرن حاضر. این کتاب نه تنها برای محققان و محققان بخش و فصل است و نویسنده هم از این شیوه استفاده کرده و برای جداسازی موضوعات از هم برای هر موضوع عنوانی برگزیده. جمعاً کتاب حاضر دارای سی و سه موضوع است و درباره هر یک به فراخور موضوع و اهمیت چند صفحه‌ای نگاشته است. مطالب کتاب، تاریخ نیست، اما از تاریخ اجتماعی هم جدا نیست، مثلاً در جایی که از غذاهای متعارف آن روزگار صحبت شده نشان‌دهنده وضع تغذیه است و یا در جایی که از جوب و فلک کودکان دبستانی، سابقه تحصیلی و سر و وضع معلمان و روش تدریس و مطالب و متون درسی صحبت شده، اوضاع فرهنگی آن زمان را به تصویر کشیده و یا در جایی که از وضع حمام‌ها، نحوه توزیع آب آشامیدنی، آب انبار و حوض و جانوران درون آن نوشته شده چهره بهداشتی تهران قدیم را مجسم کرده و یا در جایی که از بیماری‌های همه گیر مثل مالاریا، کچلی، سل، و ... و طرز درمان آنها صحبت شده، اوضاع پزشکی آن عهد ترسیم گردیده.

اگرچه نویسنده در طول عمر دراز خود به ندرت لب به اندرزگویی گشوده و به جهاتی از آن پرهیز داشته اما در لابلای مطالب کتاب تلویحاً اندرزهایی در باب پشتکار، نهراسیدن از

سختی‌ها، استقامت و پایداری ارائه شده، از آن جمله است مطالبی که تحت عنوان «ابوالمشاغل» بیان شده و یا شرایط سخت تحصیلی‌اش و موانع و مشکلات آن. نویسنده در لفافه خواسته بگوید انجام هیچ کاری محال نیست و هر کس با پشتکار می‌تواند به هر چه و هر جا که می‌خواهد برسد، مگر نه این است که او با تمام ناملازمات به استادی دانشگاه تهران رسید. عنوان «پدرجغرافیای پزشکی ایران» را از سوی جغرافی دانان ایران و همچنین از استاد محمدحسین دنجی که خود «پدر جغرافیای ایران» است دریافت کرد و لقب «پدر بزرگ اسباب بازی‌های دست ساز ایران» را از طرف نشریات گرفت. او همچنین مفتخر است که بنیانگذار اولین موزه اسباب بازی‌های دست ساز ایران و همچنین مؤسس بنیاد غیرانتفاعی و فرهنگی هوش‌ور در تورنتوی کانادا است.

زردشت هوش‌ور

تهران ۱۳۹۵ خورشیدی